

خاستگاه تناسب موضوع و حکم در طریق استنباط احکام فقهی^۱

مه‌ری قاسمی*

سید محمد مهدی احمدی**

چکیده

یک اصل ضروری که پیوسته حاکی از رابطه طرفینی بین موضوع و حکم است، اصل تناسب موضوع و حکم است و در اثر مرتکرات ذهنی و سیره فهمیه به دست می‌آید. شارع حکیم در مقام بیان احکام به زبان عرف و قابل فهم عرف دستوراتش را بیان کرده است؛ لحاظ تناسب موضوع و حکم در مقام ثبوت و اعتبار شارع، این ظرفیت را ایجاد کرده که احکام فقهی، در استمرار زمان‌ها کارآیی خود را حفظ نماید. در مقام اثبات و طریق استنباط نیز این اصل مورد توجه فقیهان بوده است. پیرامون اصل تناسب، مقالاتی چند نگارش شده است. سؤال اصلی این است آیا سبب‌هایی وجود دارد که محمل بروز بحث تناسب موضوع و حکم شده است؟ در ادبیات دینی ما چه اتفاقی در بستر زمان افتاده است که ما مجاز به ورود به بحث تناسب موضوع و حکم شدیم؟ در این نوشتار به منشأ و خاستگاه بحث تناسب موضوع و حکم فقهی پرداخته است. مفتوح بودن این بحث در مجامع فقهی و اصولی و بعضاً حقوقی ما به عواملی چون گذشت زمان و تطور معنایی الفاظ ادله احکام، تفریع در فقه به مصداق «علینا الفاء الاصول و علیکم التفریع»، وجود قرائن در ادله احکام، وجود منطقه الفراغ در ادله احکام علی‌الخصوص در احکام سیاسی حکومتی، دقت و عمق فقه شیعه در طریق استنباط، پیدایش موضوعات مستحدثه، تدریجی بودن جعل احکام در زمان تشریح، در ارتباط است.

کلید واژه: خاستگاه تناسب موضوع و حکم، بیان شارع، منطقه الفراغ، مسائل مستحدثه، تفریع در فقه.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۱/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۰

*دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

Mehrihasemi64@yahoo.com

**استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

Dr.mh.ahmahi@gmail.com

۱- مقدمه

از مسائل بسیار مهم در طریق استنباط احکام فقهی، تناسب بین موضوع و حکم شرعی است. برای فهم درست نصوص شرعی که مبتنی بر اصل تناسب است، مقالاتی چند در این زمینه نگارش یافته است؛ از جمله مباحث این است: با توجه به اصل «تناسب بین موضوع و حکم شرعی»، عرف، سازگاری میان موضوع و حکم در هر نص دینی، می‌فهمد؛ این که حکم مترتب بر موضوع است و با تغییر موضوع، حکم تغییرپذیر است و به صورت گذرا به برخی از تناسبات به صورت ضمنی اشاره کرده‌اند؛ به طوری که از ثقل بحث و پرسش می‌کاهد، ولی در تبیین اصل موجودیت مساله مؤثر نبوده و نیست، بدین جهت، مبنای خاستگاه تناسب بین موضوع و حکم شرعی در طریق استنباط احکام شرعی، همچنان مورد توجه مجامع فقهی و اصولی بوده و تا اندازه‌ای دارای ابهام است. اساساً چه عواملی سبب شده است که به بحث تناسب موضوع و حکم ورود پیدا می‌کنیم؟

فرضیه محقق در این مقاله آن است که مقصود از خاستگاه تناسب بین موضوع و حکم، این است که در ادبیات دینی ما، چه اتفاقی افتاده که ما اجازه داریم وارد بحث تناسب موضوع و حکم شویم؟ شارع در مقام تشریح با مردم و برای هدایت آنان سخن می‌گوید و لذا به تناسب موضوع و حکم در مقام جعل احکام توجه داشته است. بدین جهت هر حکم فقهی متناسب به موضوعش جعل و اعتبار می‌شود. فهم عوامل این خاستگاه وزمینه بروز تناسب موضوع و حکم از اهداف این نوشتار است. در این نوشتار، روش تحقیق بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و روش مرسوم در تحقیقات رشته‌های الهیات و علوم انسانی است که نخست به مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی و سپس به تبیین عوامل خاستگاه تناسب بین موضوع و حکم از رهگذر بیان اقسام احکام، اشاره می‌شود.

۲- مفهوم‌شناسی موضوع تحقیق

تناسب و مناسبت و جایگاه آن با مسائل اصولی و فقهی از مفاهیم این پژوهش است که پیش از ورود به مباحث اصلی، نخست مفهوم‌شناسی تناسب بین موضوع و حکم در لغت و منابع فقهی بررسی می‌شود.

۲-۱- مفهوم تناسب در لغت

«تناسب» یا «مناسبت» در لغت به معنی هم شکلی و نزدیک به هم بودن است (واسطی، زبیدی، ۱۴۱۴، ۲، ۴۳۰). مناسبت در لغت یعنی نزدیک به هم بودن و فلان چیز با فلان مناسب است یعنی

بدان نزدیک است (سیوطی، ۲، ۱۴۲۳، ۱۰۸). مناسبت به معنای همانندی، همراهی و سازگاری است (ابن منظور، ۱، ۷۵۶). تناسب یعنی با هم نسبت داشتن، میان دو چیز نسبت و رابطه وجود داشتن (عمید، ۱۳۷۱، ۴۲۲).

۲-۲- تناسب در اصطلاح

در اصطلاح اصولیان وصف ظاهر و تقریباً ضابطه مندی است که از ترتب حکم به موضوع استفاده می‌شود و چیزی است که مقصود عقلا هم می‌تواند باشد (فاضل تونی، ۱۴۱۵، ۲۳۹). مناسبت و تناسب که نزدیک به ملاک و علت است. وصف حکم در کلام به گونه ای است که خبر از علیت حکم می‌دهد. برای نمونه در آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ...»^۱ بر شما حرام است (ازدواج با) مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان و... به تناسب موضوع (امهاتکم و ...) و حکم (تحریم) و به دلالت این که احکام تکلیفی به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد، می‌فهمیم که حکم تحریم فقط در ازدواج با محارم است. نظیر این در آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ»^۲ حکم تحریم به اعیان خارجی تعلق نمی‌گیرد بلکه به اکل میته و خون که از افعال مکلفین است تعلق می‌گیرد (طبرسی، ۳، ۱۳۷۲، ۴۷؛ تفتازانی، ۱۳۷۶، ۱۷۵). در بعضی از کتب اصولی کلمه إخاله که مرادف مناسبت است بکار می‌برند؛ یعنی گمان و خیال بر علیت؛ حتی عده‌ای از مناسبت به تخریح مناط یاد کرده‌اند (ایازی، ۱۳۸۹، ۳۹). مناسب، وصف ملازم حکم و متناسب با آن که در اصطلاح اصولی های اهل سنت، وصفی است که همواره همراه حکم بوده و علاوه بر آن بین حکم و آن وصف، مناسبتی نیز وجود دارد؛ منفعتی را برای مردم جلب و یا مفسده‌ای را از آنها دور می‌کند، مانند حکم حرمت برای خمر به خاطر وصف «اسکار» که وصف مناسب است، به بیان دیگر «اسکار» علت حرمت است و شارع از طریق حکم حرمت، مفسده‌ای را از مردم دور می‌نماید (شاهرودی، ۱۳۸۹، ۱۷۵۵).

به نظر می‌رسد تناسب بین حکم و موضوع رابطه‌ای است بین حکم و موضوع که باعث می‌شود ذهن انسان از لفظ، به موضوع متناسب با حکم یا حکم متناسب با موضوع، متبادر شود. مناسبت این است که بین موضوع و حکم، سازگاری و هماهنگی و رابطه طرفینی وجود دارد، که سبب تشریح حکم نزد شارع می‌شود. در حقیقت تعلق حکم به موضوع همواره در اثر تناسب و مناسبت حکم به آن موضوع است.

۱ - سوره نساء، آیه ۲۳

۲ - سوره مائده، آیه ۳

۳- جایگاه تناسب موضوع و حکم با مباحث مشابه

بحث تناسب موضوع و حکم، از آنجایی که پرسش‌های کثیری که مربوط به عناوین مختلف فقهی را پاسخ می‌دهد و یک بحث اصولی است و در تمام ابواب فقهی پرکاربرد است، را می‌توان تحت عنوان مسأله اصولی در علم اصول مطرح نمود. در علم اصول فقه، شهید صدر مناسبت میان موضوع و حکم را در ذیل ادله لفظی آورده است: «گاهی حکم در دلیلی با لفظی آمده است که معنای عامی دارد ولی عرف در می‌یابد که حکم به بخشی از مدلول لفظ ربط دارد؛ مانند: «اغسلِ ثوبک اذا أصابه البول» غسل لغتی است که معنای عامی دارد و هر مایعی را شامل می‌شود، ولی عرف در خصوص شستشو با آب را می‌فهمد و گاهی حکم در دلیلی با لفظی آمده است لفظ معنای خاصی دارد و عرف معنای عامی را از آن می‌فهمد. مانند: «لاتشرب و لا تتوضأ بماء القربه إذا أصابه نجس»؛ ترجمه: از آب مشک که نجس شده، نخور و وضو هم نگیر. بدرستی که آب مشک که نجس باشد، مجرد مثال است. عرف معنای عامی را از دلیل (هر آب قلیلی که نجس باشد) می‌فهمد (صدر، ۱۴۳۰، ۱۰۶؛ الایروانی، ۱۳۹۵، ۱۴۹). در فوائدالاصول آمده است: «هر مسأله ای که کبری قیاس استنباط قرار بگیرد، مسأله اصولی است. در واقع، علم اصول علم به کبریاتی است که صغریات به آن ضمیمه می‌شود و حکم فرعی کلی از آن منتج می‌شود (غروری نائینی، ۱۳۵۵، ۱، ۱۹). قاعده اصولی با واسطه مورد عمل قرار می‌گیرد؛ قاعده اصولی ابتدا استنباط می‌شود، سپس به آن عمل می‌شود (المصطفوی، ۱۴۲۱، ۱۱). مسأله فقهی، بدون واسطه، همین که ثابت شود، مورد عمل قرار می‌گیرد و ناظر به رابطه‌ای جزئی است که در خارج وجود دارد (خویی، ۱۴۱۷، ۱، ۳).

به نظر نگارنده تحقیق، بحث تناسب موضوع و حکم، با توجه به این که ناظر بر روابط بین موضوع و حکم است و این روابط را تبیین و تفسیر می‌کند و در اثر مرتکرات ذهنی و سیره فهمیه به دست می‌آید، از دو جنبه قابل بررسی است که در بیشتر مقالات، این دو جنبه خلط شده است: ۱- تناسب بین موضوع و حکم گاهی سبب تعمیم موضوع و یا تضییق موضوع می‌شود (در این حالت حکم تغییر نمی‌کند). ۲- در اثر تغییر ماهیت موضوع، به تناسب موضوع و حکم، حکم جدیدی به آن موضوع متغیر تعلق می‌گیرد (حکم تغییر می‌کند). پرداختن به این مسأله از این جنبه، مقال دیگری را می‌طلبد.

و دیگر آن که کار علم اصول فقه، پیدا کردن حجت‌ها است. انواع حجت‌ها را از لفظ، مفاهیم، عقل، بنای عقلاء، حتی از اصول عملیه (برائت، استصحاب، احتیاط و تخییر) استخراج می‌کند و ما را به اصل حجیت می‌رساند و در نهایت، کلام شارع را برای ما مستدل و منجز و یا معذرت برای ما می‌آورد. تناسب

موضوع و حکم نیز پرسش‌های کثیری را که مربوط به عناوین مختلف فقهی، علی‌الخصوص مسائل مستحدثه را پاسخ می‌دهد و مجموعه کثیری از عناوین اصولی و فقهی را می‌توان با توجه به تناسب موضوع و حکم، تفسیر و تبیین کرد و در تمامی مراحل حکم فقهی، حکم متناسب با موضوعش اعتبار و جعل می‌شود، از این جهت، می‌توان اصل تناسب موضوع و حکم در طریق استنباط احکام فقهی را از حجت‌های علم اصول فقه (ظنون خاصه) محسوب کرد.

۴- خاستگاه تناسب موضوع و حکم شرعی

در این نوشتار از تناسب موضوع و حکم بحث نمی‌شود؛ بلکه از نقطه آغازین و علت به وجود آمدن بحث تناسب موضوع و حکم در ادله فقهی، مطرح می‌شود. بحث تناسب موضوع و حکم از رهگذر بررسی اقسام احکام فقهی که مستفاد از احکام عقلی و عقلایی و یا احکام لفظی هستند، باید بررسی شود. با واکاوی اقسام احکام دانسته می‌شود که تناسب موضوع و حکم و شناخت میزان گستره موضوع در کدام یک از این اقسام حکم مطرح می‌شود؛ که فقد این بررسی در مقالات و تحقیقات پیشین احساس می‌شود. بنابر این، نخست اقسام احکام بررسی و سپس به عوامل پیدایش بحث تناسب موضوع و حکم پرداخته می‌شود:

۴-۱- احکام عقلی

مراد از حکم عقل، صدور امر و نهی از سوی عقل نیست؛ بلکه مراد از آن ادراک عقل است عقل درک می‌کند که این کار مصلحت ملزومه و آن کار مفسده ملزومه دارد؛ عقل انسان، امر و نهی یا بعث و زجر ندارد و «افعل» یا «لا تفعل» نمی‌گوید (صدر، ۲، ۱۳۴۰، ۱۵۹). از حکم عقل، به حکم شرعی می‌رسیم و از علم به حکم عقلی، به حکم شرعی، علم پیدا می‌کنیم (میرزای قمی، ۱۴۲۷، ۲، ۷۰). دلیل عقلی به دو قسم مستقلات عقلیه و غیرمستقلات تقسیم می‌شود. آنچه عقل تنهایی و بدون وساطت خطاب شرعی می‌شناسد، مستقلات عقلی است، مانند: حسن عدل و قبح ظلم، وجوب مقدمه واجب و ... احکام عقل در این محدوده دارای اعتبار قطعی است. دلیل عقل، حکمی است که به سبب آن به حکم شریعت دست می‌یابیم (انصاری، ۱۴۱۹، ۲، ۵۴۲؛ انصاری، ۱۳۸۳، ۲۲۹). برخی از فقهاء از جمله محقق اصفهانی معتقد است: حتی اگر عقل در مسأله‌ای به مصالح عملی برسد، از آن جهت که واجب‌کردن عمل، ملاحظات دیگری نیز باید داشته باشد، نمی‌توان از ادراک عقل به حکم قطعی شرعی دسترسی یافت (اصفهانی، ۱۴۱۸، ۲، ۱۳۰).

برخی معتقدند: عقل منبع حکم فقهی است، یعنی فقیه که دسترسی به دلیل کتاب و دلیل سنت و اجماع پیدا نکرد، در مقام استنباط عقل، حکم شرعی از منبع عقل استفاده می‌کند و از این رو با کتاب و سنت از لحاظ منبع بودن یکسان نخواهد بود و تفاوت کتاب و سنت با عقل در دو جهت قابل تصور است: ۱- کاربرد عقل در موارد فقدان کتاب و سنت و ما لا نص فیہ است. ۲- کتاب و سنت دلیل کاشف از وحی هستند، ولی عقل کاشف و در پاره‌ای موارد حاکم نیز می‌باشد و مانند وحی منبع حکم، تلقی می‌شود. حاکم بودن عقل این است که عقل دلیل اثبات حکم شرعی است، و ما از ادراک عقلی، استنباط حکم شرعی می‌نمائیم (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱، ۲، ۲۲۳).

۴-۲- احکام عقلایی

عقلا برای تنظیم روابط اجتماعی و اجرای عدالت، اعتباراتی وضع نموده و خود را ملزم به تبعیت از آن می‌کنند. بسیاری از احکام جاری در معاملات، اعتبار عقلاء و عرف جامعه است. احکام معاملات در اسلام جز در موارد نادر، جنبه امضایی داشته و از جنبه تأسیسی برخوردار نیست. برای نمونه: «خیار مجلس» در باب بیع و «خیار حیوان» و یا آنکه اگر در موردی معامله‌ای بین مردم رایج بوده و در نظر شرع مقدس به مصلحت اجتماع نبوده، آن را ممنوع اعلام فرموده است؛ نظیر معامله ربوی، بیع حصات، بیع منابذه و بیع ملامسه (طاهری، ۱۴۱۸، ۴، ۷). یکی از شئون مالکیت این است که در صورت عدم امکان تسلیم عین، اقرب امور به آن که مثل یا قیمت است، باید پرداخت شود. این از احکام عقلایی مالکیت یک شیء است (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹، ۲۳، ۷۲۵۱). امام خمینی تسلیم و تسلّم را از امور عقلایی و عرفی می‌داند؛ زیرا بدل در واقع در برابر اصل مال و یا مالیت آن و یا نفی سلطنت است. از این رو عقلاء رد اصل مال را در برابر استرداد بدل لازم می‌دانند، در این باره می‌نویسد: لزوم تسلیم «اصل مال» و تسلّم «بدل»، از احکام عقلایی باب معاوضات و غرامات و فسخ آنهاست (خمینی، ۱۴۳۴، ۱، ۴۵۰). اصل وحدت سیاق که امری عقلایی است، فقهاء در مراجعه به قرآن به سیاق آیات کریمه، توجه داشته و در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات، از آن کمک گرفته‌اند و به تأثیر سیاق در فهم آیات قرآن در تفسیر و استخراج احکام فقهی تصریح کرده‌اند (بابایی، ۱۳۹۴، ۱۲۸).

۴-۳- احکام لفظی

احکام فقهی که از ادله شرعی لفظی مستفاد است، به دو گونه دلالت دارند: ۱- دلالتی خاص که در همه موارد، برای استنباط مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و عهده‌دار این نحوه دلالت علوم لغت (صرف، نحو و ...) است ۲- دلالتی عام وجود دارد که صلاحیت دارد در استنباط مسائل مختلف فقهی وارد شود. در عملیات استنباط کاربرد دارد. مانند دلالت صیغه افعال بر وجوب، دلالت اسم جنس خالی از قید بر اطلاق؛ شهید صدر می‌گوید: مراد از بحث‌های لغوی این است که دلالت لفظ بر معنایی معین، کشف و معلوم شود مثلاً: بحث از دلالت صیغه امر بر وجوب و دلالت جمله شرطیه بر مفهوم. ولی در بحث‌های تحلیلیه، فرض بر این است که قبلاً معنای کلام معلوم و روشن است، ولی این معنا، از مجموع اجزای کلام و به شیوه تعدد دالّ و مدلول استفاده می‌شود (صدر، ۱۳۹۵، ۱۳۲-۱۳۰). در فهم نصوص دینی با برداشت‌های اجتماعی براساس حجیت ظهور است که فهمیده می‌شود؛ زیرا فقیه در آغاز به فهم لغوی و دلالت لفظی، شروع می‌کند و سپس دریافت اجتماعی خود (تناسب موضوع و حکم) را از نص به بررسی می‌گیرد؛ این ظهور، نزد خردمندان همان اندازه حجّت است که ظهور لغوی وضعی و سیاقی حجّت است (فیض، ۱۳۸۲، ۱۵۴). و یا در باب نکاح، به پدرومادر، «اب وام» گفته می‌شود، به تناسب حکم، معنای لغوی در نظر گرفته می‌شود، ولی در باب ارث معنای شرعی (والد، والده) مورد لحاظ است، دلیل این تفصیل، تناسب حکم و موضوع است، در یک جا معنای لغوی کافی است، زیرا مسائل جسمانی مطرح است و در جایی دیگر معنای شرعی، چون مسائل حقوقی و قانونی مطرح است، و این تفصیل در اعماق جان علماء بوده و لو بیان نکرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۲، ۱۱۴) و یا کلمه «شیء» در قاعده فقهی «من ملک شیئا ملک الاقراربه» دارای مفهومی عام است و شامل همه اعیان و افعال می‌شود. ولی مطابق قاعده تناسب حکم و موضوع، مراد از شیء منحصرأ افعال است و نمی‌تواند شامل اعیان نیز باشد. بدیهی است که اقرار هیچ‌گاه به «عین مال» تعلق نمی‌گیرد، بلکه موضوع آن همواره اعمال و افعال یا ثبوت حق و تعلق آن به دیگری است. با توجه به ضرورت وجود مناسبت بین حکم و موضوع، منظور از «شیء» در جمله شرط نیز منحصرأ افعال و تصرفات حقوقی است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۳، ۱۸۹).

۵- تحلیل و بررسی

در بحث تناسب موضوع و حکم احکام عقلی مطرح نمی‌شوند؛ چون احکام عقلی تابع لفظ نیستند. عقل قادر به تطبیق به مصادیق نیست؛ مثلاً نمی‌تواند استعمال دخانیات را از مصادیق ظلم هست یا نه؟ اگر

مناطات حکم را بدست بیاوریم، حکم بر آن مترتب می‌شود. ممکن است بحث تناسب موضوع و حکم در احکام عقلایی و امضایی شارع، وارد شود ولی باید با توجه به تناسب موضوع و حکم، باید میزان امضای شارع و مذاق شارع را کشف کنیم. به اتفاق همه علما، حجیت سیره عقلا به امضای شارع و یا حداقل عدم ثبوت ردع نیازمند است. البته به نظر نگارنده مقاله، اگر سلوک عملی خاصی از طرف عقلاء به ما برسد و قطع و یقین حاصل شود که به انگیزه حفظ مصالح عمومی مردم و یا شرایط زمان و مکان اقتضاء کرده است، در این صورت نیاز به امضای خاص شارع نباشد و امضای عام شارع برای آن کافی باشد. بیشترین بحث تناسب موضوع و حکم فقهی، پیرامون ادله لفظی احکام فقهی وارد می‌شود. برای نمونه: پیامبر اسلام (ص) از بیع غرری نهی نموده است.^۱ و طبق روایات از بیع‌های نظیر بیع منابذه، بیع حصات، بیع ما لیس عند المالك، بیع مضامین، بیع محاقله، بیع مزابنه،^۲ بیع کالی به کالی که جهل در آنها وجود دارد و مستلزم غرر است نهی شده است (انصاری، ۱۴۲۱، ۶۸). به تناسب موضوع و حکم، وقتی پیامبر (ص) نهی از بیع غرری نموده است، مفهوم عامی را در نظر گرفته و بر اساس آن مفهوم عام، بیع‌های دیگری در زمان‌ها و مکان دیگری پدید می‌آیند، غرری باشند، باید صحیح نباشند. لذا می‌توان صحت و عدم صحت خرید و فروش‌های جدیدی که در عصر حاضر (اینترنتی) مرسوم شده، در صورت غرر، به تناسب موضوع و حکم، بربطلان آنها حکم کرد. برای نمونه در مقاله بررسی فقهی حقوقی ماهیت بیع در فضای مجازی آمده است: بیع الکترونیکی تخصصاً از بحث بیع غرری خارج است و اساساً شبیه بیع حصات نیست، زیرا با دقت در روند وقوع بیع الکترونیکی و طرز ایجاد آن از ایجاب و قبول وسایر امور مرتبط به آن مشتری با انتخاب کالا بیع کلی را منعقد نموده و فروشنده براساس انتخاب خریدار، از میان کالای موجود در انبار، یکی را جهت تحویل به مشتری ارسال می‌کند (محمدیان امیری و همکاران، ۱۳۹۷، ۵۵، ۱۵۲).

۶- عوامل خاستگاه تناسب موضوع و حکم

ائمه معصومین علیهم السلام و یا شارع حکیم، در بیان احکام شرعی از زبان تخصصی فقه و حقوق استفاده کردند؛ ولیکن در مقام بیان احکام، خودشون را منحصر در این زبان تخصصی نکردند، به زبان عرف و قابل فهم عرف بیان می‌کردند. بدین جهت از مجموعه فرموده‌های معصومین علیهم السلام است، که

^۱ - وسائل الشیعه، باب ۲ از ابواب عقد بیع، ج ۱۲، حدیث ۱، ص ۲۵۲

^۲ - أبی عبد الله ع قال: نهی رسول الله (ص) عن المحاقلة و المزابنة - فقال المحاقلة النخل بالتمر - و المزابنة بیع السبیل بالجنطه الخدیث (وسائل الشیعه، ۱۸، ۲۳۹): از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «نهی النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن المنابذة و الملامسة و بیع الحصة». (وسائل الشیعه، ۱۲، باب ۱۲ از ابواب عقد بیع، حدیث ۱۳).

احکام شرعی را استخراج و استنباط می‌کنیم و در طریق استنباط حکم شرعی باید میزان گستره موضوع و حکم مشخص شود. در ادبیات دینی ما این طور نیست که به زبان فقهی صرف بیان شده است، بلکه به زبان تاریخی و گاه به زبان اخلاقی و یا مصداقی بیان شده است. اگر شارع اجازه نداده باشد و یا با زبان فنی و تخصصی بیان نموده باشد، ما نمی‌توانیم وارد بحث تناسب موضوع و حکم شویم. در ادبیات دینی ما چه اتفاقی افتاده است که ما مجاز هستیم به تناسب موضوع و حکم بپردازیم؟ در واقع عوامل خاستگاه بحث تناسب موضوع و حکم چیست؟ قطعاً دلیل‌های ماثور تنها به زمان صدور آنها تعلق نداشته، بلکه در زمان‌های دیگر هم کاربرد دارد و برای همه زمانها و مکانها ساری و جاری است. زیرا دینی که ادعای خاتمیت دارد و خود را شایسته اجرا در تمام زمانها و مکانها می‌داند، باید به تحولات جامعه در اثر تناسب موضوع و حکم توجه داشته باشد (شوشتری، ۱۴۲۷، ۱، ۲۲۳). در آیه ۴۰/سوره احزاب: «... لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ...» از مزایای رسول اکرم صلی الله علیه و آله خاتمیت است، خاتم یعنی مهر، که در پایان نوشته‌ها قرار می‌گیرد؛ یعنی رسالت پیامبر برای همه انسان‌ها تا روز قیامت هست (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۸، ۳۳؛ همان، ۶۰). فهم ادله احکام فقهی متوقف بر شناخت زمان و شرایط آنهاست؛ زیرا در اثر گذشت زمان معناهای الفاظ تطور و تحول پیدا می‌کنند. در ذیل به برخی از عوامل خاستگاه تناسب موضوع و حکم اشاره می‌شود.

۶-۱- گذشت زمان

یکی از عوامل خاستگاه تناسب موضوع و احکام فقهی، تطور معنایی الفاظ در اثر گذشت زمان است. در اثر تحولات و مناسبات اجتماعی واژه‌ها در طول زمان و در جوامع مختلف همواره تغییر معنا می‌دهند. در واقع تغییر در تصورات و یافته‌های انسان، در اثر گذشت زمان رخ داده، نه در مفاد کلام شارع؛ برای نمونه در قرآن کریم در مورد خلقت آسمانها آمده است: «وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا سِدَادًا»^۱ و برفراز شما هفت آسمان استوار بنا کردیم. در این آیه صرفاً از استحکام و هفتگانه بودن آسمانها سخن به میان آمده است، ولی چگونگی این هفت آسمان در این آیه مطرح نشده است. حال اگر مفسران گذشته در مورد چگونگی نسبت آسمانها با یکدیگر تصویری ارائه داده بودند که در اثر پیشرفت علم و گذشت زمان، بطلان آن روشن شد و یا تحولی در آن تصویر رخ داد، این تحول و تغییر در اثر گذشت زمان، تحول در واژگان قرآن نیست

(رجبی، ۱۳۹۰، ۶۳). تحول در معانی الفاظ است. از ویژگی‌های قرآن است که در هر عصری می‌توان آن را بر حسب معانی الفاظ در آن عصر تفسیر کرد و معارف جدیدی از آن به دست آورد. بررسی لغت نامه‌ها و سیر نگارش آنها معلوم می‌گردد، در اثر گذشت زمان و تغییر معناهای الفاظ تدوین شده‌اند و هر یک در دوره معینی، مورد توجه بوده است مثلاً لغت نامه العین خلیل، تهذیب اللغة الزهری بر حسب مخارج صوتی حروف؛ و الغریب المصنف، از ابو عبید قاسم بن سلام، فقه اللغة، از ثعالبی به صورت موضوعی؛ مقایسه اللغة ابن فارس، الصحاح جوهری، لسان العرب ابن منظور به صورت الفبایی، تنظیم و تدوین شده- اند (طیبحسینی، ۱۳۹۲، ۷۶). برخی از تحولات در اثر گذشت زمان به تدریج حاصل شدند. برای نمونه، تحول معنایی در واژه امام، ایجاد شده، به‌ویژه آن‌که این واژه در برهه‌های گوناگون تاریخی، مؤلفه‌های معنایی مختلفی داشته و همواره تغییر، پذیرفته است. شیوه معمول لغت‌شناسان، کاربردهای عصر خود را معنای لغت می‌دانستند. برای نمونه: «ضمان در لغت به معنای مطلق التزام نیست، بلکه به معنای عهده داری و به عهده گرفتن است؛ برحسب اخبار وارده و فتاوی فقهای شیعه، ضمان به معنای نقل ذمه است (نجف آبادی، ۱۴۰۹، ۲۷۶). «جمرات» که به محلّ اجتماع سنگریزه‌ها گفته شده، وبه معنای «ستون» نیست، بلکه به معنای مجتمع الحصى گرفته‌اند. اطلاق آن بر محل‌های سه‌گانه، از قبیل اطلاق کلی بر فرد است و به تدریج و گذشت زمان واژه جمرات برای آن اماکن «علم» شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۲۲). قطعاً دانستن معانی در حکم فقهی رمی جمرات در مناسک حج (لزوم و عدم لزوم رمی به ستون‌ها) تاثیرگذار است. پس گذشت زمان، ودلالات معانی الفاظ ادله احکام فقهی، وتوجه به تناسب موضوع و حکم، در تحول احکام فقهی تاثیر گذار است.

۶-۲- تفریع در فقه

یکی از مباحثی که به ما اجازه ورود به بحث تناسب موضوع وحکم در طریق استنباط احکام فقهی می‌دهد بحث تفریع است. در آیه شریفه: «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۱ درخت پاکي که ریشه‌اش در زمین و شاخه‌اش در آسمان است. واژه «تفریع» در کتب لغت به یک مفهوم وبا عبارات گوناگون تعریف شده است. تفریع از فرع؛ یعنی بالا رفتن از کوه، فروع مساله، فروع مرد، فرزند

^۱ - سوره ابراهیم، آیه ۲۴

است (قرشی، ۱۴۱۲، ۵؛ ۱۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸؛ ۲۴۸؛ جوهری، ۳، ۱۴۱۰، ۱۲۵۷؛ اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۳) و یا اصل را ادنی و فرع را اعلی قرار دادند و شاخه زدن و از اصل به فرع رفتن معنا شده است. در فقه به دسته‌ای از احکام برگرفته شده از ریشه‌های اصلی، فروع گفته می‌شود و چون ریشه‌های اصلی فقه در کتاب و سنت است، احکامی که صریحاً در کتاب و سنت یافت نشود، بصورت تفریع بر اصل بیان می‌شود. در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نیز وقتی دسترسی به آن حضرت نبود از اجتهاد و تفریع استفاده می‌شد، لکن عمدتاً این کار پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و انقطاع وحی به همراه توسعه سرزمینهای اسلامی و بروز مسائل و موضوعاتی که نیاز به حکم داشت، پا گرفت؛ دوره تفریع تا به امروز ادامه دارد (عظیمی، ۱۳۹۴، ۵۱). ریشه اصلی فقه شیعه را می‌توان از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «لا یفتین احدکم فی المسجد و علی حاضر»؛ ترجمه: تا علی حضور دارد کسی فتوا ندهد، بدست آورد. ابن عباس می‌گفت: «اذا ثبت لنا عن علی (ع) قول، لم نعه الی غیره»؛ هرگاه از علی علیه السلام گفته‌ای ثابت می‌شد ما نظر دیگری را نمی‌پذیرفتیم» (زنجانی، ۱۴۲۱، ۲، ۳۵). خطوط اصلی و معیارهای ضروری آیین دادرسی به ویژه در مبحث ادله اثبات دعوی از معیارهای اصولی توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عصر نبوت (۲۳ سال) وائمه معصومین علیهم السلام بعد از عصر نبوت در عصر امامت (۲۵۰ سال) بیان شده است، که همه متفرعات و اعتبارات وضعی و اجتماعی قابل استنباط و استخراج به آنها برمی‌گردد و بر پایه همین اصول، می‌توان آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری را بر حسب مقتضیات زمان و مکان و تناسب موضوع و حکم سامان بخشید (بروجردی، ۱۴۲۹، ۳۰، ۱۰).

۶-۳- وجود قرائن در ادله

شیوه بیان شارع حکیم، در احکام فقهی بیشتر در قالب عام و خاص و یا مطلق و مقید بوده است. و همین شیوه بیان بوده است که سبب کارایی مستمر احکام فقهی در شرایط مختلف زمان و مکان و متناسب با تغییرات موضوعات، شده است. اصل اساسی در طریق استنباط احکام فقهی، توجه به قرائن در ادله احکام است. با توجه به قرائن در ادله است که تناسب بین موضوع و حکم بهتر درک می‌شود. «قرائن» جمع قرینه؛ قرینه قاطعه: «هی الاماره البالغه حد الیقین» علامت و اماره‌ای که به حد یقین برسد (ابوجیب، ۱۴۰۸، ۳۰۲). منظور از قرائن، اموری است که به نحوی با کلام ارتباط لفظی یا معنوی داشته و در فهم

۱ - «فَرَعْتُ فِي الْجَبَلِ: صَعَدْتُ»؛ «فَرَعْتُ الْجَبَلَ، وَ تَفَرَّعَ كَذَا، وَ فُرُوعُ الْمَسْأَلَةِ، وَ فُرُوعُ الرَّجُلِ: أَوْلَادُهُ»

محتوای و مقصود شارع مؤثر است، خواه متصل به کلام و یا منفصل از کلام شارع باشد، خواه لفظی و یا عقلی به شکلی که معنا و مدلول کلام فهمیده شود. برای شناخت مراد شارع باید به همه قرائن لفظی متصل و منفصل رجوع شود و تنها توجه به کلام و ظهور ابتدایی آن، بدون فحص تام از آن قرائن، صحیح نیست. توجه به شرایط تاریخی صدور گفتار و رفتار معصومان، در حل تعارض روایات، و یا شناخت جهت صدور گفتار و رفتار معصوم دخیل است. مثلاً امام خمینی(ره) در حل تعارض میان روایات خیار حیوان، از تفاوت مبادلات در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان متأخر علیهم السلام استفاده کرده است (خمینی، ۱۳۷۷، ۴، ۱۴۳۴) و یا علامه طباطبایی خبرهای واحدی که همراه قرائن مفید علم هستند را فقط در فقه حجت می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸، ۱۴۱).^۱

فقیه در مقام استنباط با فحص از قرائن، مراد شارع را بهتر می‌فهمد و در صدور فتوا کمتر دچار خطا می‌گردد. توجه به قرائن و سیاق کلام شارع است که باب تناسب موضوع و حکم را در طریق استنباط احکام مفتوح کرده است.

۶-۴- وجود منطقه الفراغ در احکام شرعی

از جمله ظرفیت‌هایی که در ادله احکام فقهی وجود دارد و به ما اجازه ورود به بحث تناسب موضوع و حکم می‌دهد، وجود فضاهایی است که شارع، امر تقنین را به ولی‌الامر واگذار نموده است، که در فقه شیعه وجود قلمروی که فاقد حکم شرعی است را خبر می‌دهد؛ به نظریه منطقه الفراغ (قلمرو ترخیص) نامیده شده است (شهید صدر، ۱۳۷۸، ۱، ۳۳۱). برطبق نظریه منطقه الفراغ، دین، به حاکم اسلامی اجازه داده است تا در برخی مسائل اجتماعی بادر نظر گرفتن ضوابطی و با توجه به نیازهای هر زمان حکم و قانون وضع کند.^۲ دلیل شهید صدر، بر این اختیار و صلاحیت، آیه ۵۹ از سوره نساء است و می‌گوید: از این آیه چنین استنباط می‌شود که حد و مرز قلمرو ترخیص که حوزه اختیار حاکم است، هر فعالیتی است، که نص شرعی بر

^۱ - «أن الأحاد من الروایات لا تكون حجة عندنا إلا إذا كانت محفوفة بالقرائن المفيدة للعلم أعنى الوثوق التام الشخصی سواء كانت فی أصول الدین أو التاریخ أو الفضائل أو غیرها إلا فی الفقه فإن الوثوق النوعی كاف فی حجية الروایة...»

^۲ - منطقة الفراغ فی التشريع الاقتصادي، هذا الفراغ أهمية كبيرة خلال عملية اكتشاف المذهب الاقتصادي، فإن المذهب الاقتصادي فی الإسلام يشتمل علی جانبین: أحدهما: قد ملئ من قبل الإسلام بصورة منجزة، لا تقبل التغير والتبدیل، و الآخر: يشكل منطقة الفراغ، قد ترک الإسلام مهمة ملئها إلى الدولة أو ولی الأمر، یملأها وفقاً لمتطلبات الأهداف العامة للاقتصاد الإسلامي، و مقتضياتها فی كل زمان(صدر، ۱۴۱۷، ۳۸۰)؛ الدلیل علی إعطاء ولی الأمر صلاحیات كهذه، لملء منطقة الفراغ، هو النص القرآنی الکریم یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (صدر، ۱۴۱۷، ۶۸۹)

حرمت یا وجوب آن دلالت نکند. اما ولی الامر نمی‌تواند عملی را که شرع حرام کرده است، مانند ربا، مجاز کند یا عملی را که در شرع واجب شده، مانند: نفقه زوجه، ممنوع کند. اسلام همه عصرها را در برمی‌گیرد؛ از این روی مبادی قانونگذاری حیات اقتصادی خود را به صورت امری موقت و مقطعی بیان نمی‌کند، بلکه آن را در قالبی بیان می‌کند که بتواند بر همه عصرها برابر شود (صدر، ۱۴۱۷، ۱۲۲). در مقابل برخی معتقدند که منطقه الفراغی در بیان احکام فقهی وجود ندارد. تعبیر به «فراغ» معنا ندارد. چون اولی الامر بر اساس «تشخیص مصلحت اعم» حکمی صادر می‌کند، و به یک حکم ثانوی مقدم بر حکم اولی عمل می‌نماید. عنصر منطقه الفراغ استیعاب و شمولی را برای شریعت نیاورده است بلکه آنچه باعث شمول و استیعاب می‌شود همان اجازه‌ای است که عقل و شرع به حاکم اسلامی می‌دهد. بنابراین آنچه بر عهده ولی امر است تشخیص و تعیین مصداق برای عناوین اولیه (اعم از موارد احکام الزامی و غیر الزامی) و تشخیص عناوین ثانویه و عروض و عدم عروض آن بر موضوعات است. وقتی میرزای شیرازی اباحت شرب تنباکو را به حرمت شرب آن تبدیل می‌کند؛ حکم اباحت را با حکم «وجوب حفظ کیان اسلام و مسلمین» و یا «وجوب حفظ عزت اسلام و مسلمین» و یا «وجوب منع از استیلا کفار»، متزاحم دیدند یعنی در راستای عمل به این عناوین، فتوای حرمت شرب تنباکو را صادر کردند و دلیل صلاحیت اولی الامر را آیه قرآن می‌دانند: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى». انسان موجودی دارای عقل و شعور است، خداوند هدایت‌تکوینی‌اش را با هدایت تشریعی او به وسیله پیامبران، همراه کرده است. بسیاری از مسائل مستحدثه در عصر و زمان ما و در زمان‌های آینده از طریق اصول کلیه‌ای که در کتاب و سنت وارد شده با در نظر گرفتن دگرگونی موضوعات حل می‌شود. احکام هرگز دگرگون نمی‌شوند، در واقع دگرگونی در موضوعات است که با تغییر زمان یا مکان و یا احراز مصلحت‌هایی حاصل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۲۱۷؛ همان، ۲۱۳). به نظر نگارنده تحقیق، نظر صواب همین است. لازمه «تبیاناً لكل شیء»^۲ و به مصداق «علینا لقاء الاصول و علیکم التفریع»^۳ این است پاسخ‌گوی تمام مسائل مستحدثه باید باشد و شمّ الفقهه قوی در طریق استنباط باید به کار گرفته شود، که احکام متناسب موضوعات مستحدثه با محوریت ثابتات در منابع دینی استخراج شود.

^۱ - سوره طه، آیه ۵۰

^۲ - سوره نحل، آیه ۸۹

^۳ - «مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السُّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَلْقَى إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَفْرَعُوا» (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۶۱ ابواب صفات قاضی، ۵۲، ۶).

۶-۵- دقت و عمق فقه شیعه

فقه اهل بیت علیهم السلام که برگرفته از کتاب و سنت است، فقهی ریشه‌دار و غنی است که شجره طیبه آن در هیچ برهه‌ای از تاریخ، از ریشه جدا نشده است. سرچشمه فقه اهل بیت علیهم السلام کتاب خدا و سنت ناب رسول خداست، که توسط امامان اهل بیت علیهم السلام تبیین شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۹۶). از دوران طلوع اسلام تاکنون فقیهان نامدار و عالمان وارسته متعددی، آثار ارزشمند بی‌شماری را به یادگار گذاشته‌اند. فقه شیعه همسان با دیگر دیدگاهها و مکاتب فقهی، در طول تاریخ، ادوار تکاملی را پیموده است، به صورت یکی از فقه‌های غنی و سرشار از منابع پربار درآمده است که هم اکنون پاسخگوی نیازهای معنوی و اجتماعی مردم می‌باشد (سیوری حلی، ۱۴۲۵، ۲، ۴۸۷). به سبب انفتاح باب اجتهاد، حرکت صعودی و رشد آن بسیار چشمگیر بوده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۹۵). فقه شیعی، به قدمت بیش از هزار سال دقت و ژرف کاوی، فقهی عمیق و دقیق است. آزادی اجتهاد در تشیع، این توفیق ربانی را به همراه داشته و دارد که فقاقت، گام به گام سیر کند، و به تکامل برسد. برای مثال، شیخ مفید و شیخ طوسی و یا محقق کرکی، احکام فقهی را به توجه به ضرورت زمان خویش تدوین و تنها تکرار آرای پیشینیان خود نبودند. در عصر شهید اول و شهید ثانی با فقه در عصر شیخ طوسی متفاوت است؛ چون هر کدام در زمان خاصی به فعالیت علمی مشغول بوده‌اند. یکی از عوامل مهم در تحول فقه، بُعد نظری، دیدگاه‌های فکری و عمق تأثیرات فقیهان است (الاصفی، ۱۳۸۶، ۱، ۲۵). دقت و عمق فقه شیعه و کارآمدی آن مرهون، تلاش همه فقیهان در زمانهای متمادی و مکان‌های گوناگون و توجه به مناسبت‌های بین موضوع و حکم که ریشه در علوم مأثور از اهل بیت علیهم السلام، است که بحث تناسب موضوع و حکم همچنان مفتوح و مورد توجه مجامع فقهی بوده است.

۶-۶- زمان و مکان استنباط

یکی از عواملی که به ما اجازه ورود به بحث تناسب موضوع و حکم را می‌دهد این است، زمان و مکان در موضوع احکام فقهی تأثیرگذار است. فقیه در طریق استنباط، گاهی درائر شرایط زمان و مکان و مناسبات اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، متأثر می‌شود، بدون این که خودش متوجه باشد. واقعاً بر فقهاء و مجتهدین واجب است که شرایط زمان خودشان را بشناسند. اگر بشناسند، بسیاری از مشکلاتی که امروز طرح می‌شود و به صورت یک مشکل و یک بن بست وجود دارد از میان می‌رود (مطهری، ۱۳۸۰، ۲، ۲۶).

منظور از تاثیر زمان و مکان در اجتهاد، تغییر حکم بدون تغییر موضوع آن نیست، چراکه «حلال محمد تا روز قیامت حلال و آنچه را آن حضرت تحریم کرده تا روز قیامت حرام است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۲، ۱۸۵؛ کلینی، ۱۴۲۹، ۱، ۱۹، ۵۸). مثلاً: اصل ثبوت زکات از قوانین اساسی اسلام و بلکه جمیع ادیان الهی است؛ زکات در قرآن، چون اساس مالی حکومت اسلامی است. بیان متعلق زکات را به اختیار اولیاء مسلمانان و حاکمان به حق در هر زمان و مکانی نهاده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان اینکه در زمان خودش حاکم مسلمانان بود، زکات را بر نه چیز قرار داد؛ زیرا این نه چیز عمده ثروت عرب آن روز محسوب می‌شد. و یا خمس ارباب مکاسب یک مالیات حکومتی است که ائمه متأخر (امام رضا و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام به عنوان این که شرعا رهبران مردم و مدیران جامعه (شیعه) بوده‌اند بر حسب نیاز زمان خود آن را قرار داده‌اند، چون زکاتها و اموال عمومی و دیگر مالیاتهای اسلامی از مسیر اصلی خود منحرف شده و در اختیار خلفای جور و عمال آنان قرار گرفته بود، ائمه علیهم السلام) در زمان امام صادق و امام باقر علیهما السلام) گاهی آن را حلال می‌کردند و در زمان امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام آن را طلب می‌نمودند (نجف‌آبادی، ۱۴۰۹، ۶، ۱۹). آیین دادرسی مدنی و کیفری علاوه بر اصول و مبانی آنها که در فقه امامیه تبیین شده است به ویژگی‌ها و مختصات مکانی و زمانی مربوط می‌شوند که موضوع صلاحیت‌ها و مرور زمان‌ها و فرجام‌خواهی را در رسیدگی قضائی در پی خواهد داشت که نتیجه و برآیند آن، انضباط قضائی اسلام خواهد بود (بروجری، ۱۴۲۹، ۱۰، ۳۰). در طریق استنباط احکام فقهی دانستن متعلق احکام فقهی بسیار ضروری است. برخی متعلق احکام فقهی به صراحت در کتاب وسنت آمده است، ولی برخی به واسطه اعتبارهای عرف شناخته می‌شوند، عرفی مانند بیع، وزنی یا عددی بودن کالا و ... اعتبارهای عرفی طبق زمان و مکان تغییر می‌کنند؛ گاهی در زمان واحد یک کالا در منطقه‌ای وزنی و در منطقه‌ای دیگر شمارشی است و گاهی یک کالا در یک منطقه در طول زمان از وزنی بودن به شمارشی تغییر می‌کند. بنابراین درک فقیه از عنصر زمان و مکان در فهم حقایق و تناسب موضوع و حکم، موجب فتاوی تازه و بدیع می‌شود (همان، ۲۳، ۹).

۶-۷- پیدایش موضوعات مستحدثه

از جمله دلایلی که سبب شده بحث تناسب موضوع و حکم مطرح شود، پیدایش موضوعات جدید است. هر پدیده‌ای که موضوع یا متعلق حکم فقهی قرار بگیرد و در صدر اسلام وجود نداشته باشد،

مستحدثه به شمار می‌رود. بسیاری از مسائل مستحدثه در عصر و زمان ما و در زمان‌های آینده از طریق اصول کلیه‌ای که در کتاب و سنت وارد شده با در نظر گرفتن دگرگونی موضوعات حل می‌شود. علی‌الخصوص که باب اجتهاد در تمام مسائل فقه مفتوح است. اجتهاد در احکام اسلامی محدود به چند نفر نبوده و پایان نیافته است؛ تمام مجتهدان فقهای آگاه به مبانی شرع می‌توانند احکام اسلامی را استخراج کنند، به طریق اولی، فقهای امروز از فقهای دیروز آمادگی بیشتری برای استنباط احکام دارند زیرا وارث علوم آنها هستند و علومی نیز از خود بر آن می‌افزایند. مسائل مربوط به تشریح بدن انسان‌ها برای تکمیل علم طب و همچنین پیوند اعضا و مسائل بانکداری و انواع شرکت‌ها و انواع بیمه‌ها و تجارت‌های الکترونیکی و سفرهای فضایی و امثال آن همگی در پرتو اصول کلیه با در نظر گرفتن تغییر موضوعات بر حسب زمان و مکان قابل حل است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۲۱۷). مثلاً: اسکناس و پول‌های فعلی که مصداق امور مستحدثه هستند. اگرچه پول‌های فعلی با پول‌های صدر اسلام شباهت‌هایی دارند؛ از جمله معیار و مقیاس ارزش‌ها و به عنوان ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات اعتبار می‌شوند؛ و عرف و عقلاء در مقابل کاهش ارزش مبادله‌ای پول واکنش نشان می‌دهند و به پول نظر آلی و طریقی دارند و پول مطلوبیت عرضی دارد. ولی تفاوت‌هایی، چون طلا و نقره که به شکل دینار و درهم مسکوک، در صدر اسلام استفاده می‌شد و ارزش مبادله‌ای به صورت وزنی داشته‌اند؛ ولی پول در عصر حاضر ارزش مبادله‌ای اعتباری دارد. در نزد عرف و عقلا ارزش استعمالی (فایده مصرفی) ندارد و فقط ارزش مبادله‌ای دارند (یوسفی، ۱۳۸۱، ۸۹؛ همان، ۸۶) از آثار پول‌های کاغذی و اعتباری است، که با پدیده‌ای مانند تورم ارزش آن کاهش می‌یابد. درحالی که اگر معاملات با پول‌های حقیقی (درهم و دینار) انجام می‌شد، به ندرت تورم بر آن تاثیر می‌گذاشت. برای نمونه مساله بیت کوئین (Bitcoin) که وابسته به فناوری بلاک چین است و در آینده اقتصاد جهان را متحول می‌کند و روشی دیجیتال برای دادوستدها و معاملات بین‌المللی است و بر اساس قوانین هوشمندانه و یک دفتر حساب دیجیتال و اطمینان‌بخش صورت می‌گیرد و راه تقلب و کپی اضافه را برای افراد سودجو را می‌بندد. به اعتقاد بعضی افراد آن را طلای دیجیتال نامیدند... و برخی هوشمندانه و علمی در باره آن صحبت می‌کنند و می‌تواند راهگشای برخی مشکلات اقتصادی و مانع پولشویی در چرخه اقتصاد شود (سامانه اینترنتی اطلس ارز دیجیتال، ۱۳۹۸/۴/۳۱).

هر کشور برای خود پول خاصی دارد ولی مختلف بودن پول کشورهای مختلف به معنای تعدد اصطلاح پول نیست. پول یک مفهوم نسبی دارد که به اعتبارات مختلف، مختلف می‌شود و می‌تواند آنچه

در یک کشور پول تلقی می‌گردد در کشور دیگر پول نباشد و فاقد اعتبار باشد. در مفهوم مال هم، همچون مفهوم پول تعدد اصطلاح نیست، بلکه نسبی بودن مفهوم سبب می‌گردد که مصداق آن در نزد شرع بتواند با مصداق آن در نزد عقلاء اختلاف داشته باشد (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱، ۵۴).

در اثر نسبی بودن مفاهیم و اختلاف مصادیق در نزد شرع و عقلاء، گاهی به اختلاف در فتاوی فقهای عظام منجر می‌شود. برای نمونه در بحث تعلق زکات به اوراق نقدی و بهادار در عصر جدید به فقها قائلند: شارع مقدس اسلام، بر سپرده درهم و دینار و با شرایط خاص زکات معین کرده است. مشهور است که زکات نقدین منحصر به درهم و دینار مسکوک از جنس طلا و نقره است و اگر منقوش به سکه معامله بوده ولی از جنس طلا و نقره نباشد نیز مشمول حکم زکات نمی‌شود و بنابراین شامل اوراق نقدی این زمان نمی‌گردد، و در آنها حکم بیع صرف، جاری نمی‌شود (خمینی، ۱۴۲۵، ۴، ۴۵۷). زیرا مکیل و موزون نیستند، اسکناس ایرانی و دینار عراقی و دلار و سایر اوراق نقدی و سفته‌ها اینها نه مکیل می‌باشند و نه موزون. و اعتبار دادن دولت‌ها به آنها، آنها را ثمن قرار داده است. و معامله به خود آنها واقع می‌شود. بعد از معامله، بر ذمه مدیون است (خمینی، ۱۴۲۵، ۴، ۴۵۳). ولی فقهای دیگر معتقدند: به اوراق نقدی زکات تعلق می‌گیرد، به دلیل اطلاق و شمول آیه شریفه: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ»^۱ به احتمال بسیار قوی یا مسلم، زکات شامل اوراق نقدی و پس‌اندازها و سپرده‌ها نیز می‌گردد. زیرا شمول و دوام احکام اسلامی نسبت به تمام زمانها امری مسلم و روشن است (نجفی، ۱۴۱۵، ۴۸۸). معیار و ملاک اصلی در زکات نقدین، ارزش مبادله‌ای و جنبه پولی آنهاست و جنس درهم و دینار موضوعیت ندارد. در زمانهای گذشته، دو فلز طلا و نقره، وسیله مبادله کالا و کار و درآمد بود و طلا و نقره هم روی ارزش مبادله‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفت. الآن اسکناس و اوراق بهادار همان کار را می‌کند. بنابراین زکات نقدین شامل دیگر اوراق نقدی (پول) نیز می‌شود و دلیل این مدعا ملاکی است که از روایات در وجوب زکات درهم و دینار و طلا و نقره استفاده می‌کنیم و آن ملاک این است که تمام الموضوع جنبه پول بودن و ارزش مبادله‌ای آنهاست، خواه طلا و نقره باشد یا چیز دیگر؛ مثل اسکناس و اوراق بهادار. ظاهر ادله، انحصار زکات به طلا و نقره مسکوک است و شمول آن نسبت به اوراق نقدی و اسکناس، نیاز به الغای خصوصیت قطعیه دارد که قابل تأمل است؛ زیرا اگر الغای خصوصیت جنبه ظنی داشته باشد در حکم استحسان و قیاس خواهد بود که از نظر فقهای ما مردود است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۲، ۱۹۱).

^۱ - سوره توبه، آیه ۳۴

به نظر نگارنده مقاله، تناسب موضوع و حکم اقتضاء دارد که معانی درهم و دینار از نظر وزن و جنس مشخص شود؛ درهم و دینار در مباحث ابواب فقهی^۱ مطرح شده است. قطعاً با مقیاس‌های امروزی محاسبه و تعیین می‌شوند. چون موضوع این مباحث که اسکناس و پول‌های فعلی است و جایگزین دینار و نقره شده‌اند، بالتبع حکم آن هم تغییر می‌کند. و یا در سال‌های پیش که دولت، کوپن‌های ارزاق عمومی مردم (قند و شکر و مرغ و گوشت و ...) به مردم می‌داد و بر اساس آن اوراق، کالاهایی اخذ می‌کردند و آن اوراق مالیت پیدا کرده بودند، اگر اعتبار و تعهد دولت برداشته می‌شد، دیگر اوراق در جامعه هم اعتباری نداشتند. بنابراین بین پول و اوراق نقدی فرق است. برای نمونه اگر به طلبکار، چک بدهند، او ملزم نیست که چک را قبول کند ولی اگر بابت بدهی، به او پول بدهند، نمی‌تواند بگوید که قبول نمی‌کنم. فرق بین پول و چک و دیگر اوراق نقدی، این است که پول مال است، مالیت دارد، ولی چک اعتباری بیش نیست، لذا باحال شدن سررسید، قابل پرداخت است، در واقع مالیت اعتباری دارد.

۶-۸- تدریجی بودن جعل احکام

از دلایل مجاز ورود ما به بحث تناسب موضوع و حکم این است که شارع حکیم با لحاظ تناسب موضوع و حکم در هر زمینه‌ای بر حسب وقایع و حوادث، دستوراتش را به تدریج نازل می‌کرده است. و به دلیل تسهیل و نفی عسر و حرج بر مکلف نیز بوده است و مکلف بتواند امثال کند. اگر احکام الهی، ناگهانی نازل می‌شد، امثال مکلف دشوار می‌شد. در آیه شریفه: «رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَي الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا»^۲ و یا آیه شریفه: «يُرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ»^۳؛ قوانین شرعی یکباره نازل نشده است، بلکه به حسب وقایع و حوادث بوده و این تدریجی بودن قوانین شرعی به جهت تسهیل بر مکلف و متناسب با او بوده است. زیرا اگر احکام ناگهانی و یکباره می‌آمد، انقیاد و امثال مکلف سخت می‌شد (موسوی، ۳۲، ۱۳۸۸).^۴ از مصادیق بارز این امر، مراحل کیفیت نزول تحریم خمر و ربا با توجه به شرایط مردم و تناسب موضوع و

۱ - نجاست (به اندازه درهم بغلی)، در زکات، خمس، معاملات، مهر السنه، و یا در دیات که پرننگ ذکر شده، و یا در دبه انسان کامل ۱۰۰۰ دینار و یا ۱۰۰۰۰ درهم.

۲ - سوره بقره، آیه ۲۸۶

۳ - سوره نساء، آیه ۲۸

۴ - «التشريع الاسلامی لم ينزل دفعه واحده، بل نزل حسب الوقائع و الحوادث، وهذا التدرج فی التشريع الغرض منه التسهیل علی المكلف، حیث یصعب انقیادها لو فوجئت بالاحکام».

حکم در آیات قرآن به آن تصریح شده است. همین تدریجی بودن احکام با توجه به شرایط مکلف در زمان-های مختلف و اصل تنزل تدریجی در وضع و اعتبار احکام فقهی می‌فهماند که تناسب بین موضوع و حکم در احکام شرعی، بویژه در مسائل جدید، همواره لحاظ شارع در تقنین و تشریح بوده است که در مقام اثبات و اعلان به نحو موجه جزئی‌ه برای مخاطب قابل درک است.

۷- نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارائه‌شده در متن مقاله، این نتیجه حاصل است: تناسب بین حکم و موضوع رابطه‌ای است بین حکم و موضوع که باعث می‌شود ذهن انسان از لفظ، به موضوع متناسب با حکم یا حکم متناسب با موضوع، متبادر می‌شود. احکام فقهی مستفاد از احکام عقلی و عقلایی و یا احکام لفظی هستند، بحث تناسب موضوع و حکم از رهگذر بررسی و واکاوی اقسام احکام دانسته می‌شود که میزان گستره موضوع در بحث تناسب موضوع و حکم، در اثر مرتکرات ذهنی و سیره فهمیه در ادله احکام لفظی به دست می‌آید، از دو جنبه قابل بررسی است؛ که در بیشتر مقالات، این دو جنبه خلط شده است: ۱- تناسب بین موضوع و حکم گاهی سبب تعمیم موضوع و یا تضییق موضوع می‌شود (حکم تغییر نمی‌کند). ۲- در اثر تغییر ماهیت موضوع، به تناسب موضوع و حکم، حکم جدیدی به آن موضوع متغیر تعلق می‌گیرد (حکم تغییر می‌کند). البته بررسی مفهوم شناسی، محل بحث در تناسب موضوع و حکم از مباحث ذاتی این مقاله نیست. محل بحث در این مقاله، خاستگاه تناسب موضوع و حکم در طریق استنباط احکام فقهی است، که منشأ و نقطه آغازین که مجوز ورود به بحث تناسب موضوع و حکم، متأثر از عواملی؛ چون گذشت زمان، که واژگان با گذشت زمان در اثر تحولات و مناسبت اجتماعی، تطور معنایی پیدا می‌کنند و این امر بیشتر تدریجی و با گذشت زمان حاصل می‌شود. وجود تفریح در فقه، به نحوی که همه متفرعات و اعتبارات وضعی و اجتماعی بر پایه اصول و ثبوتات احکام فقهی بر حسب مقتضیات زمان و مکان و تناسب موضوع و حکم به مصداق «علینا القاء الاصول و علیکم التفریح» استنباط و استخراج می‌شوند. و عواملی دیگر مانند: وجود قرائن در ادله احکام فقهی، وجود منطقه الفراغ در احکام شرعی، دقت و عمق فقه شیعه، شرایط زمان و مکان استنباط، پیدایش موضوعات مستحدثه، تدریجی بودن جعل احکام فقهی که توضیح مبسوط آنها در متن مقاله گذشت.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۴). لسان العرب، ۱۵ جلدی. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ سوم.
 ۲. ابو جیب، سعدی (۱۴۰۸). القاموس الفقہی لغه و اصطلاحا. در یک جلد. دمشق: دار الفکر. چاپ دوم.
 ۳. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸). نهایه الدرایه فی شرح الکفایه. بیروت: مؤسسه آل البیت (ع). چاپ اول.
 ۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان: دار العلم، الدار الشامیه. چاپ اول.
 ۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۸۳). الاجتهاد و التقليد (مطرح الانظار). قم: مؤسسه آل البیت (ع). چاپ اول.
 ۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۱). صیغ العقود و الإیقات. قم: مجمع اندیشه اسلامی. چاپ اول.
 ۷. انصاری، مرتضی (۱۴۱۹). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی. چاپ اول.
 ۸. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۹). ملاکات احکام و شیوه های استکشاف آن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ دوم.
 ۹. الایروانی، باقر (۱۳۹۵). دروس فی علم الاصول. مرکز نشر هاجر. چاپ ششم.
 ۱۰. الاصفی، محمدمهدی (۱۳۸۶). اریخ الفقه الشیعی. در مقدمه الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. زین الدین الجیعی العاملی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
 ۱۱. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۴). قواعد تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه ودانشگاه. چاپ اول.
 ۱۲. بروجری، آقا حسین طباطبایی (۱۴۲۹). منابع فقه شیعه. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
 ۱۳. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۷۶). مختصرالمعانی. قم: انتشارات دارالفکر. چاپ سوم.
 ۱۴. جنّاتی شاهرودی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ۱ جلدی. بی‌جا.
 ۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تفسیر موضوعی قرآن. قم: انتشارات اسراء، ج ۸، چاپ چهارم.
 ۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (۱۴۱۰). تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ اول.
 ۱۷. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام. چاپ اول.
 ۱۸. خمینی، روح الله (۱۴۳۴). کتاب البیع. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 ۱۹. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۵). تحریر الوسیله. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۰. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷)، اجود التقریرات. بیروت: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۱. رجبی، محمود (۱۳۹۰)، روش تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. السیوطی، جلال الدین عبد الرحمان بن ابی بکر (۱۴۲۳). الاتقان فی علوم القرآن. قم: ذوی القربی..
۲۳. سیوری حلی، مقداد بن عبد الله (۱۴۲۵). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: پاساژ قدس، قم.
۲۴. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۲۵. شوشتری، سید محمد مرعشی (۱۴۲۷). دیدگاه‌های نو در حقوق. تهران: نشر میزان.
۲۶. صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷). اقتصادنا. خراسان: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷. صدر، سید محمد باقر (۱۳۷۸). دروس فی علم الاصول. تبلیغات اسلامی حوزه علمیه. قم: مؤسسه بوستان.
۲۸. صدر، سید محمد باقر (۱۴۳۰). دروس فی علم الاصول، الحلقه الثانيه. قم: موسسه انتشارات دارالعلم.
۲۹. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو. چاپ سوم.
۳۲. طیب حسینی، محمود (۱۳۹۲). درآمدی بر دانش مفردات قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۳۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۴). مسالک الافهام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه. چاپ اول .
۳۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه. قم: مکتب نوید اسلام.
۳۵. غروی نائینی، محمد حسین (۱۳۵۵). فوائد الاصول. قم: انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. عمید، حسن (۱۳۷۱). فرهنگ عمید. قم: مؤسسه انتشارات امیر کبیر. چاپ دوم.
۳۷. عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). اصول کافی، ۱۵ جلدی. قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
۳۹. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۲۷). قوانین الاصول. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۰. فاضل تونی، عبد الله بن محمد (۱۴۱۵). الوافیه فی اصول الفقه. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴۱. فیض، علیرضا (۱۳۹۴). مبادی فقه و اصول. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۴۲. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۳. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم.
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: انتشارات صدرا. چاپ یازدهم.

۴۵. مظفر، محمدرضا (۱۴۱۹). اصول فقه. تهران: دارالتفسیر شریعت.
۴۶. المصطفوی، سید کاظم (۱۴۲۱). القواعد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). دائره المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۴۸. مکارم، شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام. چاپ اول.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). رمی جمرات در گذشته و حال. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع). چاپ دوم.
۵۰. معین، محمد (۱۳۵۰). فرهنگ معین. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۵۱. الموسوی، محمد (۱۳۸۸). منهج الفقه الاسلامی فی المسائل المستحدثه. تهران: مؤسسه بوستان کتاب.
۵۲. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرائع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ سوم.
۵۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۱۵). مجمع الرسائل. مشهد: مؤسسه صاحب الزمان علیه السلام.
۵۴. نجف آبادی، حسین علی منتظری (۱۴۰۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: مؤسسه کیهان.
۵۵. نور مفیدی، سید مجتبی (۱۳۹۳). بررسی نظریه خطابات قانونیه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
۵۶. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۵۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۹). فرهنگ فقه. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۵۸. یوسفی، احمد علی (۱۳۸۱). ربا و تورّم. قم: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقالات

۱. سبحانی، جعفر. تاثیر زمان و مکان در استنباط احکام شرعی، سایت اینترنتی شفقنا، ۲۰۱۷/۱۱/۲۳.
۲. محمدیان امیری و همکاران. (۱۳۹۷). بررسی حقوقی ماهیت بیع در فضای مجازی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵۵.